

آن را به صورت عکسی در ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۳۴ به کوشش ادوارد ادواردز^۱ در لندن به چاپ رسانده است.

منابع: لطفعلی بن آقاخان آذریگدلی، آتشکده آذر، چاپ حسن سادات ناصری، تهران ۱۳۲۶-۱۳۴۰ ش؛ امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، چاپ محمدرضا طاهری (حسرت)، تهران ۱۳۷۸ ش؛ تقی الدین محمدبن محمد اوحدی یلیانی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، چاپ ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران ۱۳۸۹ ش؛ دولتشاه سمرقندی، کتاب تذکره الشعراء، چاپ ادوارد براون، لندن ۱۹۰۱/۱۳۱۹؛ حسین بن علی ذوالفقار شروانی، دیوان، چاپ ادوارد ادواردز، چاپ عکسی لندن ۱۹۳۴؛ ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، ج ۳، تهران ۱۳۷۸ ش؛ مجتبی مینوی، یادداشتهای مینوی، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بیهودی، تهران ۱۳۷۵ ش -؛ ناصرالدین مشی کرمانی، سمط العلی للحضرة العلیا، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ رضاقلی بن محمد هادی هدایت، مجمع الفصحی، چاپ مظاهر صفا، تهران ۱۳۳۶-۱۳۴۰ ش.

/ فرزند مروّجی /

ذوالفقاریه یا فقاریه، خاندان حکومتگر از ممالیک مصر در سده های یازدهم و دوازدهم. نسب این خاندان به ذوالفقاریبگ بن سودون، از امیران ممالیک مصر معاصر سلطان سلیم عثمانی (حک: ۹۱۸-۹۲۶)، می رسد (جبرتی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ جرجی زیدان، ص ۱۳۷).

بنابر برخی روایات، هنگامی که سلطان سلیم مصر را در ۹۲۳ فتح کرد و از شجاعت و سوارکاری ذوالفقاریبگ و قاسم بیگ، دو پسر امیر سودون، مطلع شد، نمایشی جنگی برپا کرد که در آن، قاسم بیگ به عنوان سرکرده سپاه عثمانی و ذوالفقاریبگ به نمایندگی از سوی لشکر مصر، مهارت های نظامی خود را نشان دادند و در پایان، سلطان سلیم به آنان پاداش داد. ظاهراً از همان دوره، خاندان ذوالفقاریه در رأس مدافعان مصر قرار گرفت و قاسمیه* هوادار دولت عثمانی گردید (ع احمد شلیبی بن عبدالغنی، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ برنس - ابنویوسف آ، ص ۱۱۷، ۱۲۱-۱۲۲؛ هاشوی^۳، ص ۴۴؛ قس جبرتی، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۱).

بر اساس برخی روایات، مؤسس ذوالفقاریه، ذوالفقاریبگ و به روایتی، رضوان بیگ بن عبدالله فقاری شجاعی معروف به ابی الشوارب، پراوازه ترین امیر مملوکی سده یازدهم و رهبر جمعی از بیگها و بزرگان مصر، بود که در واقع بردگان او و علی بیگ فقاری، حاکم صعید (مصر علیا یا جنوب مصر)، هسته اصلی خاندان ذوالفقاریه را تشکیل می دادند (ع عمر عبدالعزیز

عمر، ص ۱۳۹؛ هریدی، ص ۳۲۲؛ هولت^۴، ۱۹۶۸، ص ۸۴). ذوالفقاریه بازماندگان قبیله کهن سغد و به انبوهی تعداد و شهادت موصوف بودند. علامت مخصوص آنان پرچم سفید بود در مقابل رقیبشان، قاسمیه، که از پرچم سرخ استفاده می کردند (مصطفی بن ابراهیم، ص ۷۲-۷۳؛ محمد سلیمان طیب، ص ۵۱۸-۵۱۹).

بعدها، عده ای تلاش کردند گروه های هوادار مصر را با ممالیک حاکم در مصر مرتبط سازند و حتی آنها را به قبیله قریش منسوب و به این ترتیب، مشروعیت بیشتری برای آنها کسب کنند؛ از جمله این تلاشها جزوه ای به نام قهرالوجوه العایسه بیکر نسب الجراکسه من قریش در انتساب ذوالفقاریه به قریش، از نویسنده ای ناشناس است که در ۱۳۱۶ در قاهره به چاپ رسید (عبدالکریم رافق، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ رفاعی و حارثی، ص ۱۴؛ هولت، ۱۹۶۶، ص ۸۰؛ قس جبرتی، ج ۲، ص ۸۶، ۱۶۴).

درباره اصل و نسب و پیشینه سیاسی رضوان بیگ اطلاعات چندانی در منابع ذکر نشده است. بر اساس برخی منابع، ذوالفقاریب عبدالله که در ۱۰۱۸ به عنوان والی یکی از مناطق بزرگ مصر تعیین شد، رضوان بیگ را خریداری کرد و به تربیت او پرداخت. به این سبب، نسب فقاری رضوان بیگ را ناشی از انتساب وی به ذوالفقار دانسته اند. بعد از مرگ ذوالفقاریبگ، رضوان بیگ با امینه خاتون (همسر ذوالفقاریبگ) ازدواج کرد و پس از مرگ همسرش، صاحب اموال بسیاری شد و به تدریج، موقعیتهای سیاسی مهمی به دست آورد. رضوان بیگ قبل از ۱۰۳۷ والی شهر منصوره شد. پس از آن نیز، صاحب مناصب متعدد دیگری شد که مهم ترین آنها منصب امیرالحاج مصر در ۱۰۴۰ بود (برای نمونه رفاعی و حارثی، ص ۱۴-۱۷). در همین سال، همراه با سایر امرای ممالیک به کشتن قیطاس بیگ (از بزرگان ممالیک) به دست والی عثمانی مصر، موسی پاشا، اعتراض کرد که در پی آن، سلطان عثمانی، موسی پاشا را برکنار کرد. در ۱۰۴۱ نیز، رضوان بیگ و ذوالفقاریه در سرکوب فتنه نامی بن عبدالمطلب، از شرفای مکه، در مکه شرکت کردند (احمد شلیبی بن عبدالغنی، ص ۱۴۲-۱۴۴؛ نیز ع بکری، ص ۱۳۵-۱۴۳؛ رشیدی، ص ۱۸۰-۱۸۹). بعد از عزل احمد پاشا (والی عثمانی مصر) در ۱۰۴۵ تا زمان تعیین والی جدید، رضوان بیگ به عنوان قائم مقام در این منصب قرار گرفت. قدرت و نفوذ رو به افزایش رضوان بیگ و حمایت مردم از وی، ترس و بیم والیان عثمانی و مخالفت آنها را در پی داشت (رفاعی و حارثی، ص ۱۸؛

1. Edward Edwards

2. Behrens - Abouseif

3. Hathaway

4. Holt

[see *ADHWĀ*]. In addition, two Muslim names of months: *Dhu 'l-hidjja*, *Dhu 'l-ka'da* [see *TA'RĪKH*, i].

Bibliography: in the text. In addition: J. Barth, *Die Pronominalbildung in den semitischen Sprachen*, Leipzig 1913, 103-16, 152-8; for modern dialects: W. Fischer, *Die demonstrativen Bildungen der neuarabischen Dialekte*, The Hague 1959, 57-98. (H. FLEISCH)

X DHU 'L-FAKĀR, the name of the famous sword which Muḥammad obtained as booty in the battle of Badr; it previously belonged to a heathen named al-ʿAṣ b. Munabbih, killed in the battle. It is mentioned in the *Sira* (ed. Saḳḳā, etc., 1375/1955), ii, 100, and in several *hadīths* (see for example Ibn Saʿd, ii, 2, section: *fi suyūf al-Nabi*). The expression *Dhu 'l-Fakār* is explained by the presence on this sword of notches (*fuḳra*) or grooves (cf. the expression *sayf muḳakkar*). According to a tradition, the sword bore an inscription referring to blood-money which ended with the words *lā yuḳtal Muslim bi-kāfir* "no Muslim shall be slain for an unbeliever". The proverbial expression *lā sayf illā Dhu 'l-Fakār* has often been inscribed on finely engraved swords, from the middle ages down to our own times, throughout the Muslim world. The words *wa-lā fatā illā ʿAlī* are sometimes added, because, although Muḥammad's sword, after belonging to ʿAlī, passed into the possession of the ʿAbbāsīd caliphs, it became an attribute of ʿAlī and an ʿAlid symbol. Muslim iconography represented it with two points, probably in order to mark its magical character (the two points were used to put out the eyes of an enemy; for a representation of a sword with two points, among other magic objects, see V. Monteil, in *REI*, 1940/i-ii, 22). *Dhu 'l-Fakār* became a proper name which is found more particularly among Shiʿis.

Bibliography: F. W. Schwarzlose, *Die Waffen der alten Araber*, Leipzig 1886, 152; G. Zawadowski, *Note sur l'origine magique de Dhoû-l-Faqâr, in En Terre d'Islam*, 1943/1, 36-40. (E. MITTWOCH*)

X DHU 'L-FAKĀRIYYA, (alternatively *Fakāriyya*, *Zulfakāriyya*); a Mamlūk household and political faction in Egypt during the 17th and 18th centuries.

(1) Origin and first ascendancy. The eponymous founder of the household, *Dhu 'l-Fakār* Bey, is a shadowy figure, who seems to have flourished in the first third of the 17th century, but is not mentioned by contemporary chroniclers. The account (in *Djabartī*, *ʿAdjāʿib al-Āthār*, i, 21-3) which makes *Dhu 'l-Fakār* and the rival eponym, *Kāsim*, contemporaries of sultan Selim I is legendary. The political importance of the *Fakāriyya* began with the *amir al-ḥadij* Riḍwān Bey, a *mamlūk* of the eponym (Muḥammad al-Muḥibbī, *Khulāṣat al-Āthār*, Bülāk, 1290; ii, 164-6). He held the command of the Pilgrimage for over twenty years until his death in *Djumādā* II 1066/April 1656. The grandees of his household dominated the Egyptian political scene until *Ṣafar* 1071/October 1660, when their rivals, the *Kāsimiyya* faction, joined with the Ottoman viceroy to overthrow them. Their forces and leaders were dispersed, several of the *Fakārī* beys being put to death at al-Ṭarrāna by the *Kāsimī*, Aḥmad Bey the Bosniak.

(2) The *Kāsimī* ascendancy. For over forty years after the *Ṭarrāna* episode, the *Fakāriyya* remained in a state of diminished power and prestige. The *Kāsimiyya*, although the dominant faction, did not display the arrogance and turbulence *vis-à-vis* the viceroys which had characterized the *Fakāriyya* during their ascendancy. The disturbances of this period originated mainly in the garrison of

Cairo. By 1123/1711-12, however, a dangerous political polarization had developed. The *Fakāriyya* and *Kāsimiyya* were allied respectively with the much older factions of *Saʿd* and *Ḥarām* among the Egyptian artisans and nomads. In a quarrel between the Janissaries and ʿAzabs in that year, the *Fakāriyya* supported the former and the *Kāsimiyya* the latter. The *Kāsimiyya*-ʿAzab combination was ultimately victorious, but the death during the fighting of *Iwāz* (ʿIwaḳ) Bey, the leading *Kāsimī* grandee, opened a vendetta between the two factions which dragged on for two decades. Finally in 1142/1729-30, the *Fakāriyya* succeeded in extirpating their rivals, and restoring their own ascendancy.

(3) The second ascendancy of the *Fakāriyya*. The architect of the *Fakārī* triumph, another *Dhu 'l-Fakār* Bey, (who was assassinated on the eve of victory), came, not from the original Mamlūk household deriving from *Riḍwān* Bey, but from a household established by a regimental officer of Anatolian (*Rūmī*) origin, Ḥasan Balfiyya, *agha* of the *Gönüllüs*, who flourished in the late 11th/17th century. Another branch of this household stemmed from *Muṣṭafā* al-*Ḳāzdughlī*, also an Anatolian, who entered the service of Ḥasan Agha. The predominance of the *Ḳāzdughliyya* branch was established by *Ibrāhīm Kāhya*, who in 1156/1743-44 allied with *Riḍwān Kāhya al-Djulfi* to oust ʿUṯmān Bey, a *mamlūk* of the late *Dhu 'l-Fakār* Bey and holder of the supremacy (*riʿāsa*) in Egypt. The *Ḳāzdughliyya*, hitherto a regimental household, now entered the beylicate, several of *Ibrāhīm Kāhya's mamlūks* being appointed beys, both before and after his death in *Ṣafar* 1168/November-December 1754. Amongst them was *Bulut Kapan ʿAlī* Bey, usually called ʿAlī Bey the Great (see ʿALĪ BEY). In spite of the inveterate rivalry among the *Ḳāzdughliyya* grandees, they maintained their ascendancy, ultimately embodied in the duumvirate of *Ibrāhīm* Bey and *Murād* Bey, until the French invasion under Bonaparte in 1798.

Bibliography: *Abū ʿAbd Allāh Muḥammad b. Muḥammad b. Abi 'l-Surūr, al-Rawḍa al-zahīyya and al-Kawākib al-sāʿira*, (Brockelmann, II, 297-8; 8, 409); the author was a friend of *Riḍwān* Bey; Anonymous, *Zubdat iḳhtisār taʿrīkh mulūk Miṣr al-maḥrūsa*, (B.M., Add. 9972); anonymous fragment, Bibliothèque nationale, MS. arabe 1855; ʿAbd al-Raḥmān b. Ḥasan al-Djabartī, *ʿAdjāʿib al-Āthār fi 'l-tarādjīm wa 'l-akḥbār*, Bülāk 1290. See also P. M. Holt, *The exalted lineage of Riḍwān Bey: some observations on a seventeenth-century Mamluk genealogy*, in *BSOAS*, xxii/2, 1959, 221-30. (P. M. HOLT)

X DHU 'L-HIDJJA [see *TA'RĪKH*, i].

X DHU 'L-HIMMA or *DHĀT AL-HIMMA*, name of the principal heroine of a romance of Arab chivalry entitled, in the 1327/1909 edition, *Sirat al-amira Dhāt al-Himma wa-waladiahā ʿAbd al-Waḥḥāb wa 'l-amir Abū (sic) Muḥammad al-Baṭṭāl wa-ʿUḳba shaykh al-dalāl wa-Shūmadris al-muḥtāl*, which, in the subtitle, describes itself as "the greatest history of the Arabs, and the Umayyad and ʿAbbāsīd caliphs, comprising the history of the Arabs and their wars . . . and including their amazing conquests". Also known is the title *Sirat al-mudjāhidin wa-abṭāl al-muwaḥḥidīn al-amira Dhū (sic) 'l-Himma wa-ʿAbd al-Waḥḥāb* etc. (catalogue of Vienna MSS by Flügel, ii, 13). Cf. also Brockelmann, S II, 65 and Sarkis, *Dict. encycl.*, xi, 1930, 2008.

The main subject of this romance is the Arab